

با شادی بسوی آزادی

فاضل غیبی

رژیم جهل و جنایت روزهای واپسین خود را سپری می‌کند و دیری نخواهد پایید که گوی قدرت را از دست بدهد. اما نه تنها نشانه‌ای از سازمان‌یابی مخالفان به چشم نمی‌خورد، بلکه هنوز توافقی درباره راه و روشی کارساز نیز در میان نیست. بدین جهت جای شگفتی نیست که نفوذ «رهبران» و شمار هواداران «سازمان‌های اپوزیسیون» به موازات تزلزل رژیم کاهش می‌یابد! در رسانه‌ها نیز هرچند اوضاع دهشتناک ایران و دامنه جنایات حاکمان اسلامی بخوبی توصیف می‌شود، اما جز تکرار سیاه‌کاری‌های رژیم در ابعادی جدید نیست.

نگاهی به رسانه‌ها و جهتی که به اخبار روز می‌دهند به قدر کافی گویاست: اغلب آنها پس از تأکید بر «دمکراسی خواهی»، «مردم رنج‌دیده» را به تظاهرات خیابانی فرامی‌خوانند و منتظرند تا «هم‌میهنان مبارز» با «اعتراضات شجاعانه» (۱) پایگاه‌های رژیم یعنی نیروهای امنیتی و انتظامی را عقب‌برانند، تا در نهایت، ارتش به «انقلاب مردمی» بپیوندد! در این باره نوشته‌های اینترنتی هم‌رأی هستند:

«با تسخیر خیابان توسط مردم است که می‌توان بر چرخه خشونت حکومتی غلبه کرد و راه را برای اصلاحات واقعی و آزادی گشود» (۲)

توجیه فراخوان به شورش خیابانی این است که گویا جنبش‌های دمکراسی طلب در دیگر کشورها با رژیمی چنین سفاک روبرو نبوده‌اند، که حاضر است برای حفظ قدرت خود به هر جنایت و کشتاری دست بزند؛ مردم ایران تا بحال هر نوع شیوه مسالمت‌آمیز را بکار برده، اما دریغ از سرسوزنی از دادرسی حاکمان اسلامی و یا گامی در جهت جوابگویی به منافع ملی. بنابراین هرچند مسالمت‌جویی و رفتار مدنی نیکوست، اما «مبارزه مدنی این نیست که شما سیخ بایستید و مهاجم هر بلایی را که خواست سر شما در بیاورد». بحدی که مظلومیت و مسالمت‌جویی مردم ایران خود باعث گستاخی و بی‌باکی هرچه بیشتر عمال رژیم شده است. آری، «ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود برگوسفندان». از اینرو مبارزان ناچارند «در طرح و نقشه دفاع» بکوشند تا دستکم از شمار قربانیان مبارزه با رژیم بکاهند! (۳)

صرف‌نظر از فسیل‌های سیاسی که واقعاً هنوز امیدوارند بسیج صنفی کارگران به انقلاب سوسیالیستی بیانجامد، اگر کسانی که چنین شعارهایی می‌دهند کمی می‌اندیشیدند باید درک می‌کردند که «شیوه» مبارزه با «هدف» آن رابطه دارد و روش برکناری هر حکومتی، نشانگر ماهیت حکومت جانشین است.

بدین معنی، راه و روش «رهبران» اپوزیسیون بطور یقین بسوی برقراری نسخه دومی از انقلاب ۵۷ می‌رود. زیرا «کف خیابان» هیچگاه نمی‌تواند قدرت سیاسی را در دست گیرد و ناچار دیری نخواهد پایید که «شورایی انقلابی» برخوردار از نیرویی منسجم، قدرت را در دست گرفته، برای تحکیم حاکمیت خود دیگر کانون‌های قدرت را از میان می‌برد. اگر بدین هدف برسد حاکمیت توتالیتر دیگری بر خواهد آمد، و گرنه به جنگ داخلی مهلکی دامن زده می‌شود.

این روش بدوی که همان دفاع غریزی است در سده‌های گذشته تنها از سوی مسلمانان مورد استفاده بود، تا آنکه چپ‌ها آن را با واژه‌هایی فریبنده به «فرهنگ سیاسی» کشوری افزودند که از «خیزش کاوه» تا «انقلاب مشروطه» در استفاده از روش‌های مدنی پیشوای جهانیان بود!

شوربختانه شیوه چپ اسلامی امروزه چنان رواج یافته که حتی شاهزاده رضاپهلوی نیز به «شورش کف خیابان» دلبسته و خواستار گذار از نظام اسلامی از راه «شورش مردمی» و پیوستن ارتشیان به توده انقلابی است. بدین ترتیب کل اپوزیسیون خودخوانده، از چپ و اسلامی تا جمهوریخواه و سلطنت‌طلب در واقع بازماندگان انقلاب ۵۷ هستند و با همان مقولات و شیوه‌ها در راه سرنگونی رژیم می‌کوشند که خود به قدرت‌یابی‌اش کمک کرده‌اند (۴) و علت بی‌توجهی نسل جوان به این «اپوزیسیون» و رهبران‌ش را در همین عقب‌ماندگی باید جستجو کرد.

تجربه آبان ۹۸ نشان داد که استفاده از هرگونه شیوه مبارزه در راستای چپ اسلامی (مانند تظاهرات خیابانی) بازی کردن در زمین دشمن است و به نیروهای سرکوبگر رژیم فرصت می‌دهد آزادیخواهی جوانان ایران را در آتش و خون خفه کنند و چرخه

«شهیدپروری» و «انتقام‌جویی» را در حرکت نگهدارند. بنابراین باید به شیوه و ابتکارات نوینی در راستای فرهنگ والای ایرانی روی آورد و به همه مخالفان حکومت اسلامی فرصت داد تا با جنبش گسترده میهنی همراهی کنند. بحران اپوزیسیون ناشی از بحران فکری رهبرانی است که هنوز در دهه پنجاه درمانده‌اند و تصور می‌کنند که با کنار رفتن ملایان از قدرت سیاسی، ایران روی سعادت خواهد دید. درحالی‌که نسل جوان ایران دریافته که ملایان یکشبه و به تصادف بر قدرت سیاسی دست نیافته‌اند، بلکه راهی را می‌روند که گذشتگان‌شان با تهاجم مداوم به ایران‌دوستان هموار کرده بودند. آخوندها در تاریخ معاصر ایران همواره چرخه خشونت و بلاهت را در حرکت نگاه داشته و به روش «از هر طرف که کشته شود، بسود اسلام است» از خونخواهی و «عدالت‌طلبی» تجارتنی پرسود داشته‌اند و این روش را در صورت سقوط از مسند قدرت نیز ادامه خواهند داد.

نسل امروز ایرانیان در داخل و خارج از کشور تجربیاتی را از سرگذرانده که به دگرگونی‌های بنیادین در نگاه و خواست او انجامیده و با شناخت تجربی و واقعی از اسلام (نه فقط بعنوان دین، بلکه بعنوان ضدفرهنگ) ارزش‌هایی را ارج می‌نهد که در جهت کاملاً مخالف انقلابیون ۵۷ است. ایرانیان نسل امروز خواستار پایان چرخه خشونت و خونریزی‌اند و در حسرت فرصت‌های از دست رفته زیر فشار «مبارزه‌طلبی» چپ اسلامی، مشتاق زندگی شاد و سرافراز در ایرانی مرفه و ایمن هستند؛ به میهن خویش مهر می‌ورزند و به دستاوردهای فرهنگی و تاریخی گذشتگان دلبسته‌اند و همین سمتگیری فرهنگی بزرگترین سرمایه مبارزه با رژیم اسلامی است.

جنایات و آسیب‌های ملایان بر منافع ملی ایران بسادگی جبران‌پذیر نیست. نسل جوان ایران بخوبی می‌داند که پیش‌شرط نجات ایران ریشه‌کن شدن نفوذ «فرهنگی» ملایان و بازیافت خودآگاهی متفاوتی است و این از «رهبرانی» که فکرشان از تغییر قدرت سیاسی فراتر نمی‌رود، بر نمی‌آید.

نارسایی بزرگ تئوری‌های انقلابی گذشته وعده‌هایی است که گویا پس از برقراری نظام نوین تحقق خواهند یافت، درحالی‌که ما ایرانیان بنا به تجربیات تلخ گذشته، فقط از گام‌هایی هرچند کوچک اما برگشت‌ناپذیر در جهت خواسته‌های خود پشتیبانی خواهیم کرد. بنابراین پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان به دستاوردی در جهت سست کردن حکومت اسلامی دست یافت؟

پاسخ این است که ماهیت حکومت اسلامی دیگر برای اکثریت مردم ایران روشن شده و تضاد ذاتی‌اش با ارزش‌های زندگی در خور آدمی و مظاهر فرهنگ والای ایرانی افشا گشته است. با توجه به مطالب بالا وسیله کارساز در مقابله با حکومت جهل و جنون، گسترش خودآگاهی فرهنگی است. بدین منظور باید خواسته‌هایی آزادیخواهانه (مانند آزادی پوشش) مطرح شود که برآوردن آنها نه تنها به گسترش همبستگی و خودآگاهی دامن می‌زند، بلکه پایه‌های زور و خشونت رژیم را سست می‌کند. وگرنه «خواسته آب و نان» حتی اگر برآورده شود در جهت تحکیم رژیم است.

شگفت‌انگیز است که نمونه چنین وسیله‌ای، گسترش آهنگ و ترانه است، چنانکه در هر کوی و برزن و خانه و روزن، نوای شاد آهنگ و پایکوبی بگوش رسد و زن و مرد از هر فرصتی برای دست افشانی و شادی‌آفرینی در گروه‌های هرچه بزرگتر بهره برند. در این راه جوانان می‌توانند نغمه‌های خوش و برانگیزنده دیگر کشورها را نیز رواج دهند و روشن‌اندیشان و هنرمندان، آفرینش هنری را به خدمتی میهن‌دوستانه بدل سازند.

اگر چنین کارزاری در مبارزه با غول وحشی حکومت اسلامی ناچیز و یا «تحصیل حاصل» بنماید، باید توجه داشت که چنین روشی در طرف مقابل نیز ترس از دگرگونی و انتقام‌جویی را مهار می‌کند؛ به خشونت و ستیزه‌جویی مجال نمی‌دهد و وسیله کارایی برای بازیافت خودآگاهی فرهنگی و مرزبندی سیاسی است. ملت هند برای به زانو درآوردن امپراتوری انگلیس از حق هرکس بر گرفتن نمک از آب دریا آغازید و توانست با گسترش خودآگاهی میهنی در کارزار «رژه نمک» به پیروزی دست یابد.

در برابر فوران چنین انرژی زندگی‌بخشی هیچ نیروی سرکوبگری نمی‌تواند تاب آورد و از گسترش نواهای خوش و پایکوبی کوچک و بزرگ جلوگیری کند، زیرا نغمه‌های شاد، آدمیان را به هم پیوند می‌زند. نواهای سرخوش و والا را اندیشمندان «نوی اندیشه» دانسته‌اند، که به «زیبایی حقیقت» (۵) راه می‌گشاید و این راز پوشیده‌ای نیست که بزرگترین نارسایی جامعه امروز ایران نیندیشیدن است.

ویژگی مهم کارزار نوین ایرانیان، رسیدن از هدف خُرد به آماج کلان خواهد بود. در این راستا، با تکیه بر خودآگاهی و همبستگی مردمی می‌توان گامی دیگر و بازگشت‌ناپذیر برداشت. سخن از حجاب اجباری بعنوان نماد اسارت زن و از پایه‌های مهم حاکمیت اسلامی است. شوربختانه تاریک اندیشان توانستند با استفاده از غفلت مردان ایرانی «روسری یا توسری» را بعنوان نماد تسلط اسلام بر زن و مرد ایرانی تحمیل کنند. غلبه بر این ننگ تاریخی و توهین به هر ایران‌دوستی، امروزه با پشتیبانی جهانی ممکن شده است. زمینه آن نیز گردهمایی شادمانه و پایکوبانه در هر جمعه در گردشگاه‌ها است و دیری نخواهد پایید که شمارشان چنان فزونی یابد که انبوه زنان و دختران در نگاهداشت جوانمردان ایرانی و در برابر دیدگان جهانیان، نکبت اسلامی را برافکنند.

(۱) بیانیه مشترک ۱۳ سازمان و تشکل سیاسی خطاب به ملت ایران، خبرنامه گویا، ۲۰۲۱/۸/۵

(۲) نیکروز اعظمی، مقاله: «حرکت از این بیش شتابان کنیم»، فیسبوک، ۲۰۲۱/۷/۲۷

(۳) ایرج یاسینی، «چند نکته اساسی در مبارزات و ستیز مدنی»، فیسبوک، ۲۰۲۱/۷/۲۶

(۴) سلطنت‌طلبان نیز بدانکه پشتیبان دیکتاتوری شاه بودند به برآمدن انقلاب ۵۷ کمک کردند.

(۵) «aesthetic truth» «sounding philosophy»، تئودور آدورنو، Fragmente und Philosophie der Musik: